



تعداد صفحات  
۹



آخرین بروزرسانی  
۱۴ آذر ۱۴۰۳

## جزوه

# بیانات رهبر در دیدار با سفرا و رؤسای سیاسی ایران در خارج

تاریخ دیدار: ۱۳۹۰/۰۷/۱۰



## ❖ بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار با سفرا و رؤسای نمایندگی های سیاسی

ایران در خارج از کشور مورخ ۱۳۹۰/۱۰/۰۷

بسم الله الرحمن الرحيم

خوشامد عرض میکنیم به برادران عزیز؛ فعالان خط مقدم پیکار عظیم بین المللی در عرصه سیاست خارجی و دیپلماسی. از خداوند متعال مسئلت میکنیم که توفیقات خودش را شامل حال شما، ما و همه بفرماید؛ بتوانیم صراط مستقیم را در هر برهه ای پیدا کنیم و بر آن پای بفرشیم. از جناب آقای دکتر صالحی هم تشکر میکنم؛ مطالب خوبی را بیان کردند. آنچه که ایشان به عنوان عملکردها و آرزوها بیان کردند، کاملاً درست است و چشم انتظاریم که ان شاء الله آن آرزوها تحقق پیدا کند؛ و این محتاج تلاش همراه با اخلاص و توکل به خدای متعال است. البته امروز دستگاه دیپلماسی ما بدون شک از اوائل انقلاب پخته تر و کاربلدتر و آماده تر است.

یک جمله عرض کنیم در زمینه توجیه به عنصر معنوی در این فعالیتها. در همه تلاشهای ما، آن چیزی که به تلاش ما برکت میدهد و اراده و عزم ما را راسخ میکند، توکل و توجه به خدای متعال و اخلاص است. در همه زمینه ها این لازم است. شما که در خارج از کشور زندگی میکنید، خودتان، خانواده هاتان، فرزندانان به این عنصر احتیاج زیادی دارید. خب، خدا را شکر میکنیم؛ وزارت امور خارجه از لحاظ عناصر مؤمن و دارای روحیه انقلابی، جزو وزارتخانه های خوب و غنی ماست؛ در این هیچ تردیدی نیست. بنده هم با فعالیتهای برادران آشنا هستم؛ تلاشهایی که میکنند، مجاهدتهایی که میکنند. هرچه توجه به خدای متعال بیشتر باشد، اخلاص انسان بیشتر باشد، توکل ما به خدا بیشتر باشد، کار بهتر پیش خواهد رفت. خطاست اگر تصور کنیم بدون تکیه به قدرت الهی، بدون استمداد از قدرت الهی، خواهیم توانست قدمی از قدم برداریم. کار بابرکت، آن کاری است که همراه با روحیه اخلاص و توان طلبی و استغاثه ای به پروردگار. رابطه را با خدا باید قوی کرد. شما دوستان و برادران عزیز، بخصوص در درون مجموعه خودتان به این نکته توجه مضاعف کنید. در درون مجموعه، یعنی هم خانواده ی بزرگ سفارت و عناصر مرتبط با دستگاه دیپلماسی شما - در هر کشوری که مستقر هستید - هم در رابطه با خانواده ی کوچک، یعنی همسران و فرزندان، ارتباط را با خدای متعال قوی کنید.

من اطلاع دارم که در سفارتخانه های ما مراسم مذهبی گرفته میشود؛ در ماه محرم، در ماه رمضان، حتی روضه خوانی میشود، بعضی جاها سینه زنی میشود؛ اینها خوب است، اینها مظاهر و ظواهری است که چیزهایی را برای ما تأمین میکند؛ اما بیش از این لازم است: انس با معارف اسلامی لازم است، انس با دعا لازم است، انس با قرآن لازم است. کاری که شما دارید میکنید، یک کار متعارف معمولی نیست. شما در یک جبهه ای دارید پیکار میکنید که با جبهه ی دیپلماسی دنیا متفاوت است. عرصه ی دیپلماسی، همه جا عرصه ی هموردی و مقابله است؛ چون منافع کشورها، منافع ملتها با یکدیگر اصطکاک پیدا میکند، تصادم پیدا میکند؛ این تصادمها در موارد زیادی خودش را در میدان دیپلماسی نشان میدهد؛ لذا همه جا این درگیری و هموردی وجود دارد. لیکن مسئله ی شما فراتر از این است. شما نماینده ی یک نظام الهی و معنوی هستید. این

نظام اگر هیچ کاری هم با هیچیک از قدرتها و دولتهای مستکبر دنیا نداشته باشد، آنها با او کار دارند؛ چون طبیعت این نظام، طبیعت مقابله‌ی با استکبار، مقابله‌ی با ظلم و تجاوز است. الان شما در همین کشورهای تازه‌به‌پاخاسته و ملت‌های بیدار شده ملاحظه کنید؛ هر جایی که گفته میشود فلان جبهه‌ی اسلامی غلبه کرد - یا در انتخابات، یا در تظاهرات - دستگاه استکبار نگران میشود و نگرانی خودش را بروز میدهد؛ درحالی که معلوم نیست اینهایی که در انتخابات پیروز شدند، بعداً چگونه عمل خواهند کرد. آنچه که آنها را متوحش میکند، نفس گرایش اسلامی است؛ چون گرایش اسلامی در درون خود، ضد استکباری است، ضد ظلم است، ضد اشغالگری است، ضد تجاوز به حقوق انسانهاست؛ یعنی چیزهایی که پایه‌های حکومت استکبار در دنیاست. حکومت استکباری در دنیا بدون دخالت در کشورها، بدون تجاوز به حقوق ملت‌ها، بدون تعرض به منافع ملت‌ها که نمیتواند سر پای خود بایستد؛ چون این پایه‌ها با اسلام، با نام اسلام، با شعار اسلام، با هویت اسلامی در تضاد طبیعی است؛ لذا هر جایی که نامی از اسلام آورده میشود، اینها نگران میشوند.

خب، حالا شما یک نظامی دارید، دولتی دارید، مجموعه‌ی کشوری دارید که اساساً به نام اسلام ساخته شده، با نام اسلام رشد پیدا کرده، روزه‌روز شعارهای اسلامی در آن برجسته‌تر شده، پیشرفت زیر سایه‌ی این شعارها انجام گرفته. امروز ما در صنعت هسته‌ایمان، یا در صنعت نانو، یا در این صنایع حساس پیشرفته‌ی مدرن، وقتی با مدیران و سردمداران اینها مواجه میشویم، افتخار میکنند به این که ما بسیجی هستیم و بسیجی عمل میکنیم. نظام جمهوری اسلامی یک چنین نظامی است. بنابراین طبیعی است که شما یک چالش فوق‌العاده‌ای دارید؛ چالشی فراتر از چالش‌های متعارف دیپلماسی که در عرصه‌ی دیپلماسی معمول است و همه جا هست. این موضع، احتیاج دارد به قوت قلبی، به عزم راسخی که جز با توکل به خدای متعال و اعتماد به قدرت الهی به دست نمی‌آید.

به خدای متعال باید حسن‌ظن داشته باشیم. خداوند متعال ملامت میکند آن کسانی را که به او حسن‌ظن ندارند؛ سوءظن به خدا دارند. سوءظن به خدا چیست؟ سوءظن به خدا این است که انسان خیال کند این که فرموده است: «و لینصرنَّ اللهُ من ینصره»، (۱) خلاف واقع است؛ یا این که فرموده است: «الَّذین جاهدوا فینا لنهْدینهم سبلنا»، (۲) وعده‌ی تخلف‌پذیری است. آن وقت خدای متعال در سوره‌ی فتح میفرماید: «و یعدُّبُ المنافقین و المنافقات و المشرکین و المشرکات الظَّالِمین بالله ظنَّ السَّوء»؛ خصوصیت مشرکین و مشرکات و منافقین و منافقات این است که به خدا سوءظن دارند. بعد میفرماید: «علیهم دائرة السَّوء و غضب الله علیهم و لعنهم و اعدَّ لهم جهنم و ساءت مصیرا». (۳) نباید به خدا سوءظن داشت. خدای متعال گفته است: اگر برای من، برای پیشبرد دین من، برای احیای ارزشهای مورد قبول من حرکت کنید، اقدام کنید، من به شما کمک میکنم. این راست است، این وعده‌ی الهی است. فرموده است: «انَّ الله یدافع عن الذِّین ءامنوا»؛ (۴) هر کسی که مؤمن به خداست، خدا از او دفاع میکند. خب، خیلی از مؤمنین در دنیا هستند، خدا از آنها دفاع نکرده - مؤمنینی که زیر لگد مستکبرین دارند له میشوند - چرا؟ این به خاطر این است که به سنت‌های دیگر الهی عمل نشده است؛ به خاطر این است که حرکت نشده، قیام نشده، اقدام نشده. بنابراین مجاهدت لازم است، تلاش لازم است. یک ملتی اگر مؤمن به خدا بود، اما تلاش نکرد، مجاهدت نکرد، البته لگدمال میشود؛ آن «یدافع عن الذِّین ءامنوا» دیگر اینجا را نمیگیرد. این ایمان

باید با مجاهدت همراه باشد، آن وقت خدای متعال آن وعده را عملی خواهد کرد. معنای «و الذین هاجروا و جاهدوا فی سبیل اللّٰه» (۵) این است که باید حرکت کرد، باید اقدام کرد، باید تصمیم گرفت. این همان مبارزه‌ی مقدسی است که یک مؤمن عمر خود را وقف آن میکند.

خب، نقطه‌ی مقابلش هم میل به راحت‌طلبی است. مبارزه در دسر دارد؛ شکی نیست. هر حرکت دشواری در راه هر آرمان بلندی، نفس راحت‌طلب عافیت‌جوی انسان را می‌آزارد. انسان میل به راحت‌طلبی دارد. اگر بر این میل فائق آمدیم، اگر توانستیم همت خود را، نیروی خود را در راه این آرمانها بسیج کنیم، البته سختی‌هایی دارد، اما رسیدن به قله، موفقیت را هم دارد.

شما امروز را در جمهوری اسلامی مقایسه کنید با سالهای اول انقلاب: سالهای غربت، سالهای تنگدستی و تهیدستی، سالهای سختی همه‌جانبه؛ این طرف جنگ، آن طرف تحریمهای بین‌المللی، آن طرف بستن همه‌ی راه‌ها به روی ما. اینها حرفهائی است که تکرار شده، شماها هم میدانید. شماها خودتان هم آن روزها در همین عرصه‌ها و میدانها بوده‌اید - یا در سپاه یا در بسیج یا در مجموعه‌های فعال - سختیها را دیده‌اید. امروز را هم نگاه کنید. امروز جمهوری اسلامی گردنی برافراشته دارد؛ در حالی که شعارهائی که سی سال پیش میداده، امروز در کشورهائی که سی سال با ما دشمنی کردند، دارد تکرار میشود. اینها موفقیت نیست؟ اینها پیشرفت نیست؟

من در آن جلسه‌ی بیداری اسلامی گفتم که اوائل انقلاب جزو چیزهائی که ما تصور میکردیم، این بود که بازتاب حرکت انقلابی ما در کشورهای گوناگون اسلامی و در درجه‌ی اول در مصر تحقق پیدا کند. از مصر هیچ صدائی بلند نمیشد - حالا من آنجا یک شعر عربی خواندم؛ عربهائی که در جلسه بودند، فهمیدند که من چه دارم میگویم - اما امروز این مصر، مصر حسنی مبارک، مصر انورالسادات، مصر پناه‌دهنده‌ی به محمدرضا شاه مطرود از همه جا حتی از آمریکا، در اختیار مردمی است که شعار الله اکبر میدهند، نماز جماعت میخوانند، شعار اسلامی میدهند، حکومت اسلامی را مطرح میکنند. پیشرفت یعنی این، استحکام یعنی این، قدرت یعنی این. هیچ کار نداریم به این که بگوئیم آنها از کی یاد گرفتند؛ خوب است این حساسیتها را اصلاً ایجاد نکنیم. چه لزومی دارد بگوئیم آنها از کی الهام گرفتند؟ نه، بحث الهام گرفتن نیست؛ بحث این است که حرفی که ما سی سال است داریم میزنیم، امروز در شمال آفریقا، در خاورمیانه، در خلیج فارس، این حرف سبز شده. امروز ایران اسلامی این است. همه‌ی این تلاشی هم که شما مشاهده میکنید علیه جمهوری اسلامی میشود -

تحریمهای همه‌جانبه، کارهای گوناگون، فشارهای سیاسی، تبلیغات مختلف - به خاطر این موفقیتی است که جمهوری اسلامی به دست آورده. اینها معنایش همان «و الذین جاهدوا فینا لنهیدینهم سبلنا» است، اینها معنایش همان «انّ اللّٰه یدافع عن الذین ءامنوا» است، اینها تفسیر و ترجمه‌ی «لینصرنّ اللّٰه من ینصره» است. ما دیگر در کتاب، اینها را نگاه نمیکنیم؛ ما توی واقعیت زندگیمان داریم تفسیر این آیات را مشاهده میکنیم. واقعیتهای زندگی دارد این را به ما نشان میدهد.

خب، بر این اساس، دیپلماسی را بنا کنیم؛ که خوشبختانه همین جور است. حرکت ما در جبهه‌ی ظریف خطیر بسیار مؤثر

دیپلماسی باید حرکتی باشد با این دید و با این نگاه و با توجه به این آرمانها. این خطاست که ما خیال کنیم اگر به مبانی ارزشی خودمان پابند بمانیم، در عالم دیپلماسی عقب میمانیم؛ ابداً. در این دوره‌های مختلف، بوده‌اند کسانی در عرصه‌ی دولتی خودمان، در بخشهایی از دیپلماسی و غیر دیپلماسی و حتی در بخشهایی از روحانیت خودمان، که در این مسائل تردید پیدا کردند که حالا پابندیهای ارزشی ما چقدر اجازه میدهد که ما در زمینه‌ی دیپلماسی موفق باشیم. نه، ما تجربه کردیم، دیدیم هرچه پابندی ما بیشتر باشد، هیبت جمهوری اسلامی در چشم طرف مقابل بیشتر خواهد شد؛ احترام جمهوری اسلامی در نظر طرف مقابل بیشتر خواهد شد.

یک دوره‌ای بعضی از مسئولین خیال میکردند که اگر چنانچه در ملاقاتهای بین‌المللی خودشان حرفهای آنها را برایشان تکرار کنند، خوب است. و همین کار را هم میکردند؛ مینشستند همان حرفهایی را که آنها صد سال است دارند میزنند، برای آنها دوباره تکرار میکردند. این، شما را پیش او سبک میکند؛ این نشان میدهد که شما از خودتان هیچ چیزی ندارید؛ در حالی که وقتی شما خودتان حرف دارید، خودتان مبنا دارید، بر روی مبناي خودتان میایستید، بر روی تحلیل خودتان از حوادث و ترسیم آینده میایستید، و بعد با قدرت حوادث را مدیریت میکنید، این شما را در چشم طرف مقابلتان تقویت میکند؛ و تقویت در چشم طرف مقابل، یکی از ابزارها و راههای پیروزی است. این را توجه دارید که پیروزی بر سر میز مذاکره و استدلال طرف مقابل را از او گرفتن و استدلال خود را بر ذهن او تحمیل کردن، مهمترین پایه‌ی پیروزیها در صحنه‌ی عمل است. یک مذاکره کننده‌ی قوی آن کسی است که میتواند مبانی فکری خودش را بر مبانی فکری طرف مقابل مذاکره کننده تغلیب کند، غلبه بدهد. البته این کار با های و هو نمیشود؛ این با هوشمندی، ظرافت، استحکام عقلانی و اعتماد به نفس امکان‌پذیر است؛ این هم با توکل به خدای متعال، با انس بیشتر با قرآن، با انس بیشتر با ادعیه به دست می‌آید. من به شما عزیزان توصیه میکنم که با صحیفه‌ی سجادیه انس بگیرید، دعای پنجم صحیفه‌ی سجادیه را مکرر بخوانید. این دعای پنجم صحیفه‌ی سجادیه مال ماست. همه‌ی ادعیه‌ی صحیفه‌ی سجادیه همین طور است. آنجائی که ما را به یاد مرگ می‌اندازد، آنجائی که ما را از لغزشها برحذر میدارد، آنجائی که عظمت معنویت دستگاه الهی را، از پیغمبر و یاران و ملائکه‌ی الهی را به رخ ما میکشد، اینها همه‌اش برای ما استحکام‌بخش است. در هر میدانی، استحکام درونی برای ما تعیین کننده است. اگر ساخت درونی - چه درون شخصی خود ما، درون روحی و فکری خود ما، چه درون کلیت جامعه‌ی ما - ساخت مستحکمی بود، هیچ چیز نمیتواند در مقابلش بایستد. این، مهمترین و اولین توصیه‌ی من به شماست. دستگاه دیپلماسی مهم است. عرصه‌ی دیپلماسی، عرصه‌ی مبارزه است؛ در این مبارزه باید قوی باشید. اگر میخواهید قوی باشید، ارتباط با خدا را مستحکم کنید؛ هم خودتان، هم خانواده‌تان. خانواده را مهم بشمرید؛ چه خانواده‌ی بزرگ دیپلماسی، چه خانواده‌ی شخصی خودتان. گاهی اوقات یک رخنه‌ی کوچک در درون خانواده، ما را تغییر میدهد. امیرالمؤمنین فرمود: زبیر با ما بود، از ما اهل بیت بود. واقعاً هم همین جور بود. میدانید بعد از رحلت پیغمبر، در مسجد، در پای منبر خلیفه‌ی اول - جناب ابوبکر - حدود ده نفر از صحابه بلند شدند و صریحاً از امیرالمؤمنین دفاع کردند؛ گفتند اینجائی که شما نشسته‌ای، حق علی بن ابی طالب است. یکی از آن ده نفر، زبیر بود! زبیر، رفیق دوران عشرت نبود؛ رفیق

دوران محنت بود. امیرالمؤمنین فرمود: زبیر همواره با ما بود، «حتی شبّ ابنه عبدالله»؛ (۶) تا پسرش عبدالله بزرگ شد، آمد توی عرصه، در تصمیم‌گیریها دخالت کرد؛ آن وقت او عوض شد. زبیر همانی شد که آمد در مقابل امیرالمؤمنین شمشیر کشید! گاهی اوقات یک رخنه‌ی کوچک در درون خانواده، یک چنین اثر بسیار مهمی میگذارد. لذا باید جلوی این رخنه را گرفت؛ و این هم جز با توکل به خدای متعال، جز با ذکر، جز با توجه، امکان‌پذیر نیست.

یک نکته‌ی دیگر این است که امروز - همان طور که در صحبت‌های جناب آقای صالحی هم واضح بود - وضع آرایش سیاسی دنیا در حال یک تغییر اساسی است. یک کار بزرگی دارد در دنیا انجام میگیرد. من الان نمیتوانم این را درست تعریف کنم؛ شاید هیچ کس نتواند درست تعریف کند. یک حادثه‌ای در دنیا دارد اتفاق میافتد. بخشی از این حادثه مربوط است به همین کشورهای اسلامی و عمدتاً عربی و این انقلابهایی که در این کشورها اتفاق افتاد. اینها واقعاً انقلاب است. با یک تفسیر و تحلیل درست، اینها همه‌اش به معنای حقیقی کلمه انقلاب است؛ البته در قد و اندازه‌ها و قواره‌های مختلف. این یک بخش از قضیه است، یک بخش از قضیه هم این حوادث عجیبی است که در دنیا دارد اتفاق میافتد و من برایش شبیهی سراغ ندارم. حالا شما به حافظه‌ی تاریخی خودتان مراجعه کنید، ببینید شبیهی برای اینها میشناسید؟

البته در قضایای بیداری اسلامی، چرا؛ در مواردی شباهتها و نیز تفاوت‌های اساسی با انقلابهای گذشته‌ی این منطقه وجود دارد؛ هرچند نه به این عظمت و نه به این عمق. مثلاً فرض بفرمائید در اواخر دهه‌ی ۵۰ و اوائل دهه‌ی ۶۰ میلادی در همه‌ی این کشورهایی که شما مشاهده میکنید، انقلاب رخ داد. در مصر انقلاب رخ داد، در تونس انقلاب رخ داد، در مغرب انقلاب رخ داد، در الجزائر انقلاب رخ داد؛ همه‌ی اینها حرکت کردند، منتها با یک تفاوت اساسی. اولاً این انقلابها عمومی نبود - بیشتر مجموعه‌ای و محدود بود - یک جاهایی فقط کودتا بود؛ مثل مصر که کودتا بود، یک گروه افسر جوان آمدند سر کار؛ یک جاهایی مثل الجزائر کودتا نبود، حرکت مردمی بود، منتها تحت اشراف احزاب؛ احزاب بودند که مسلط بودند؛ کار در اختیار مردم به معنای خاص خودش نبود. بنابراین یک تفاوت اینجوری وجود دارد و الان بكل وضعیت جور دیگری است.

یا اگر بخواهیم شبیه دیگری برای این انقلابها فکر کنیم، میتوانیم به حوادث دهه‌ی ۹۰ اروپای شرقی اشاره کنیم، که نظام این کشورها یکی پس از دیگری فرو میریخت. البته تفاوت اساسی این است که در آن حوادث، رشته‌ی اصلی به دست آمریکا و غرب بود. مثلاً وقتی این حوادث در لهستان شروع شد، از یک عنصر دست‌پرورده‌ی غربی - ولو حالا از طبقه‌ی کارگر - استفاده کردند؛ که این بعدها روشن شد. اوائلی که حوادث اتفاق میافتاد، ماها نمیفهمیدیم چه دارد اتفاق میافتد؛ لیکن بعد معلوم شد که این، ساخته و پرداخته‌ی غرب بوده؛ کمک کرده‌اند، چه کرده‌اند. تفاوت آن حوادث و این انقلابها این است که اینجا درست نقطه‌ی مقابل آن قضایاست؛ یعنی اینجا آنچه که دارد اتفاق میافتد، علی‌رغم آمریکاست که دارد اتفاق میافتد. البته تفسیرهای وهم‌آلودی وجود دارد - شما هم میدانید، من هم میدانم - که تصور میکنند آنچه که در مصر یا در لیبی یا در تونس اتفاق افتاد، پشت سرش آمریکاست که دارد مدیریت میکند. اینجور نیست، اینها توهم است. بله، آمریکاییها بدشان نمی‌آمد که به جای عنصری مثل مبارک، یک عنصر دموکرات مردمی‌ای داشته باشند که به قدر مبارک تابع آنها باشد - این برایشان بهتر بود - اما چنین چیزی امکان نداشت و ندارد. اگر یک عنصر دموکرات میهن‌دوستی باشد، مثل

مبارک امکانات کشور را در اختیار آمریکا نمیگذارد؛ موضعش در مقابل اسرائیل، موضع یک صهیونیست نمیشود. بنابراین، این عملی نبود.

این که ما تصور کنیم اینها برای آنکه وجهی خودشان را درست کنند، مبارک را کنار زدند تا یکی دیگر را سر جایش بیاورند، یک توهم محض است. آمریکائیا اگر مدیریت این حرکتها را به عهده داشتند، نمیگذاشتند مبارک به این وضع رقتبار دچار شود - این برای آنها خیلی ضرر داشت - نمیگذاشتند مردم بیایند توی میدان. مگر وقتی مردم آمدند توی خیابان، دیگر میشود آنها را برگرداند؟ حالا به تعبیر رایج - که اهانت آمیز است، نمیخواهم - مگر میشود این غول را دوباره به شیشه برگرداند؟ امکان ندارد. آنها اگر میتوانستند یک حرکت طبق میل خودشان انجام بدهند، جور دیگری انجام میدادند؛ شبیه‌اش را در بعضی از جاها داشتیم. مثلاً در ایران، اول کار، یک حکومت بظاهر دموکراتی را سر کار آوردند؛ یا مثلاً در زمان رژیم طاغوت، اصلاحات ارضی را راه انداختند. آنها اینجور کارهایی را میتوانند بکنند که تحت مدیریت خودشان باشد. یک کار عمقی و اساسی که مردم بیایند توی صحنه، وارد میدان بشوند، شعار بدهند، از طبقات پائین مردم، جوانها الهام‌بخش رهبران باشند - که شما در میدان تحریر دیدید رهبران فکری و سیاسی و روشنفکری خلیه‌هاشان بعد از مردم آمدند، دنبال مردم آمدند؛ آنها نبودند که مردم را آوردند، مردم بودند که آنها را آوردند - مگر چنین چیزی امکان‌پذیر است؟ نخیر. حرکت، حرکت مردمی بود. حالا چرا در این برهه ظاهر شد؟ این البته عوامل خودش را دارد. گاهی اوقات عوامل گوناگون متراکم میشوند، از یک جا بروز میکنند، که دیگر نمیشود جلویش را گرفت.

در انقلاب خود ما هم همین جور بود. بعضیها در انقلاب ما هم میگفتند که این انقلاب، آمریکائی است، انگلیسی است! نمیدانم شماها آن وقتها را یادتان هست یا نیست؛ انقلاب عظیم اسلامی را منسوب میکردند به این که اینها نشستند طراحی کردند، این انقلاب را به وجود آوردند! خب، معلوم بود که این درست نبود.

البته شکی نیست که دستگاه‌های دیپلماسی فعال دنیا، سیاستهای فعال دنیا، در رأسشان آمریکا - که در امر دیپلماسی، مثل بقیه‌ی عرصه‌های دیگر، فعالیتش خیلی زیاد است - سعی میکنند بر این موج سوار بشوند، دارند تلاش میکنند؛ نباید گذاشت موفق شوند. میخواهند سوار شوند، اما بعید هم هست که بتوانند؛ لذا عقب‌نشینی میکنند. سر قضیه‌ی مبارک، شما دیدید؛ خود رئیس‌جمهور آمریکا در همان ده بیست روز، چند جور موضع متناقض گرفت: یک بار حمایت کرد، یک بار رد کرد؛ دوباره حمایت کرد، دوباره رد کرد! نمیدانستند چه اتفاقی دارد میافتد. بنابراین، این فکرهای توهم‌آمیز را باید کنار گذاشت.

واقعیت‌های صحنه را باید نگاه کرد. حرکت عظیمی اتفاق افتاده. حرکت، حرکت مردمی است؛ نشان دهنده‌ی بیداری است. این بیداری، صبغهی اسلامی دارد. نه اینکه همه‌ی آنهایی که توی صحنه هستند، معتقد به حکومت اسلامی باشند؛ و نه اینکه آنهایی که معتقد به حکومت اسلامی هستند، مدل ما را قبول داشته باشند؛ اینها نیست، اینها تحلیلهای ضعیفی است، اینجوری نمیشود فرض کرد؛ اما این حرکت، حرکتی عمومی است؛ حرکتی است متکی به مردم. مردم هم، حتی ملیگراهاشان، حتی آن وطنیهاشان، احزاب غیراسلامیشان، بالاخره شخصاً مسلمانند. این تحلیل درستی بود که خود غریبه‌ها

کردند؛ گفتند امروز در هر کشوری از کشورهای منطقه‌ی خاورمیانه که انتخابات بشود، اسلام‌ها سر کار می‌آیند. الان هم همین جور است، بعد از این هم تا مدتها همین جور خواهد بود. باید با این چشم مسائل را نگاه کرد.

حوادث اروپا هم که در پی مشکلات اقتصادی به وجود آمده، خودش یک داستان مفصلی است. این حوادث، مهم و بی‌نظیر است. اینجور حادثه‌ای را ما دیگر سراغ نداریم. در این کشورها، به شکل زنجیره‌ای و سریالی، از آمریکا گرفته تا داخل کشورهای درجه‌ی یک اروپا، اینجور مردم شعار بدهند، اینجور بیایند توی خیابانها، اینها چیزهایی است که سابقه ندارد. در گذشته‌ی منطقه، ما یک چنین وضعیتی را نمیشناسیم.

باید دیپلماسی را بر این اساس استوار کرد. جمهوری اسلامی حرف نوئی دارد؛ این حرف نو عبارت است از مردم و ارزشهای الهی. این دو تا باید با هم توأم بشوند و حرکتها و جوامع را شکل بدهند. این حرف ماست. ارزشهای معنوی و ارزشهای الهی، همراه با اراده‌ی مردم؛ نه تحمیل بر مردم. این حرف جدید جمهوری اسلامی است، که از خود کلمه‌ی «جمهوری اسلامی» هم برمی‌آید. ما، هم جمهوری هستیم، هم اسلامی هستیم. این را بایستی تبیین کرد؛ و شما برای این کار میدان دارید، میتوانید حرکت کنید.

در زمینه‌ی همین محورهایی که گفتند - دیپلماسی عمومی، دیپلماسی سایبری - تلاش و فعالیت با این نگاه و با این هدف صورت گیرد؛ و بدانید که پیش میرود. اینکه ما تصور کنیم اگر ارزشهای معنوی را ملاک قرار دادیم، کار دیپلماسی به بن‌بست خواهد خورد، غلط است؛ به بن‌بست نمیخورد. میتوان با حفظ همین ارزشها، با پایفشاری بر همین ارزشها، در عرصه‌ی دیپلماسی وارد شد، فعال شد، تلاش کرد، منطق را حاکم کرد و طرفها را رفته رفته و بتدریج به مواضع خود نزدیک کرد. اینکه گفتیم «عزت، حکمت، مصلحت»، حکمت این است، حکمت این است که شما بتوانید مواضع طرف مقابل را حکیمانه به مواضع خودتان نزدیک کنید؛ اینها در تضاد با هم نیستند. حکمت و عزت و مصلحت مکمل همدند؛ باید در جهت مصالح ملی باشند؛ و در درجه‌ی اول باید با حفظ عزت ملی و عزت هویتی همراه باشند. یعنی تسلیم، انسلام، انظلام، نه در مرحله‌ی باورهای قلبی و نه در مرحله‌ی عمل و قرارداد، نباید وجود داشته باشد؛ این با حکمت امکان‌پذیر است. دعوا کردن و اوقات تلخی کردن و حرف تند زدن، یک وقتی ممکن است به درد بخورد؛ اما این روش عمومی نیست. روش عمومی، حکمت است. حکمت یعنی با منطق، متین در عرصه‌ی دیپلماسی وارد شدن. اگر چنانچه اینجوری پیش برویم، به توفیق الهی پیشرفتهای ما هرگز متوقف نخواهد شد.

خب، در عرصه‌ی مسائل داخلی هم خوشبختانه پیشرفت زیاد است. در همه‌ی بخشها که انسان نگاه میکند، مبیند حرکت، حرکت به جلو است. البته نواقص داریم، کمبود داریم. در هر زمینه‌ای یک دشمن میتواند بر روی نقطه‌ای از نقاط منفی ما تکیه کند. بله، بلاشک همین جور است. ما در داخل کشور خودمان، از لحاظ اقتصادی، از لحاظ اخلاقی، از لحاظ جهات گوناگون، ضعفهایی داریم؛ در این هیچ تردیدی نیست؛ مهم این است که میخواهیم این ضعفها را برطرف کنیم؛ مهم این است که این ضعفها بمراتب کمتر از آن بزرگ نمائیهایی است که دشمنان ما دارند میکنند؛ آنها میخواهند این ضعفها را تعمیم بدهند و بزرگنمایی کنند و نقاط ایجابی و مثبت را با آن بیوشانند.



خب، ما هم دیگر دعواتان کنیم. دعا میکنیم که ان شاءالله شما در این عرصه‌ها موفق باشید و پیش بروید. خدای متعال ان شاءالله به شماها کمک کند تا در دنیائی که به نظر من دارد شکل میگیرد - که گفتم هنوز درست روشن نیست، برای ما قابل تحلیل نیست که چه اتفاقی دارد میافتد؛ باید کاملاً هوشمندانه رصد کنیم آنچه را که پیش خواهد آمد و شکل خواهد گرفت - بتوانید نقش آفرینی حقیقی و عمیقی داشته باشید.

والسلام علیکم ورحمةالله

